

پروفسور بنورلن^۱، جغرافی‌دان آلمانی از کرسی جغرافیای اجتماعی دانشگاه «جنا»^۲ در آلمان است. وی اولین جغرافی‌دانی است که تعریف جغرافیا به عنوان «علم فضا» را مورد نقد قرار داد. **انتونی گیدنز**، جامعه‌شناس معروف و معاصر، در خصوص او می‌نویسد: «او ناقوس مرگ علم جغرافیا به منزله‌ی علم فضا را به صدا درآورده است.»^۳ ورنلن پیشنهاد می‌کند که در جغرافیا به جای تأکید بر فضا، بر «کنش انسانی» تمرکز کنیم. او رویکرد خود را «جغرافیای اجتماعی معطوف به کنش»^۴ نام‌گذاری می‌کند. اولین اثر وی کتابی تحت عنوان «جامعه، کنش و فضا» در سال ۱۹۸۶ میلادی در شهر اشتوتگارت منتشر شد. او تاکنون ۱۲ کتاب و ۹۰ مقاله‌ی علمی نوشته و شش کتاب ویرایش کرده است. نوشتار زیر ترجمه‌ی یکی از مقالات اوست.

پروفسور بنورلن

ترجمه: منیژه احمدی

دانشجوی دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه شهید بهشتی تهران

ناحیه ناخیه و

مقدمه

تعداد قابل توجهی از فرایندهای اجتماعی و مسائل مربوط به آن‌ها، بخشی از اجزای فضای زندگی ما را تشکیل می‌دهند. در این میان، فرایندهایی که چارچوب را تعیین می‌کنند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. بحث من این است که در شکل کلی، برای درک این مسئله و دیگر شکل‌ها و فرایندهای مؤثر بر «ناحیه‌ای شدن»^۵ (شکل‌گیری ناحیه) و تشکیل روابط اجتماعی - فضایی، ما نباید پایه‌ی تحلیل خود را بر ابعاد فضایی شرایط اجتماعی قرار دهیم. بلکه این تجزیه و تحلیل باید بر اساس فعالیت‌هایی که سازنده‌ی این روابط اجتماعی - فضایی هستند، صورت بگیرد.

در رابطه با تعدد رهیافت‌های روش‌شناسی و جنبه‌های فکری در جغرافیای انسانی معاصر، این نوع نگرش بر تغییر مطلق و بسیار شدید از فضای جغرافیایی به کنش آگاهانه، یا از آن‌چه که من آن را حرکت از «جغرافیای اشیا»^۶ به «جغرافیای عوامل»^۷ می‌خوانم، تأکید می‌کند. در نتیجه، جغرافی‌دانان باید به‌جای تجزیه و تحلیل و شرح و توصیف نواحی در فضای سنتی، بیشتر به مفهوم ناحیه‌ای شدن فعالیت‌ها علاقه‌مند باشند. بنابراین، این تغییر کانون بیانگر چرخش از تحلیل‌های ناحیه‌ای به سوی آن‌چه که من آن را «تحلیل ناحیه‌ای شدن روزمره» می‌نامم، یا در بیان عمومی، از توصیف فضایی به درک عوامل تبیین اجتماعی «جغرافیاسازی روزمره»^۸ است. به اعتقاد من از بُعد کنش محور، تشخیص تشکیل، دگرگونی، تغییر شکل یا تعیین حدود فضایی منسوخ‌سازی، بسیار امکان‌پذیرتر از قبل خواهد شد. بنابراین به‌طور کلی چارچوب قرار دادن فضاها در مفهوم وسیع، باید به عنوان وسیله‌ای (ابزاری) برای تحلیل فعالیت‌های روزمره باشد و نه به عنوان هدف آن‌ها. لذا فرایندهای چارچوب‌بندی می‌تواند به‌عنوان نتیجه‌ی الزام‌آور و اجباری جهان عاملان در نظر گرفته شود.

این نگرش، پایه‌های روش‌شناسی سیستماتیک را که مکمل ادراکات ناحیه است، ارائه می‌دهد؛ همان‌گونه که اخیراً توسط افرادی چون **یاسی**^۹ (۱۹۹۶)، **تریف**^{۱۰} (۱۹۹۶)، آلن^{۱۱}، **مسی**^{۱۲} و **کاچران**^{۱۳} (۱۹۹۸) مورد توجه واقع شده است. البته این رهیافت شدیداً مغایر است با:



در بخش اول این مقاله، من به بیان مفاهیم روش‌شناسی و نظری تغییر در جنبه‌ی فکری از فضا به کنش^{۱۴} می‌پردازم. موضوع اصلی بحث این خواهد بود که فضا، عنصری از کنش است، نه این که کنش به عنوان عنصری است از فضا به‌عنوان رهیافت غالب جغرافیایی - تلوپحا نه تصریحا - که هنوز مورد ادعاست. در بخش دوم، در مورد نتیجه‌ی این تغییر از لحاظ درک ناحیه‌ای شدن و فرایندهای چارچوب‌سازی بحث خواهد شد. هم‌چنین، در مورد مفاهیم «ناحیه‌ای شدن روزمره»^{۱۵} و «جغرافیاسازی» به‌طور مفصل بحث می‌کنیم.

از فضای جغرافیایی به سوی کنش آگاهانه و فعال

ضرورت چرخش از فضای جغرافیایی به کنش، هم به لحاظ هستی‌شناختی و هم کاربرد روش‌شناسی درست، روشن است. چرا که پاسخ به سؤالات مربوط به هستی‌شناسی و روش‌شناسی مناسب برای تجزیه‌وتحلیل آن‌ها کاملاً با یکدیگر مرتبط هستند [ورلن، ۱۹۹۳ و ۱۹۸۷]. این موضوع در مورد هم‌هی نظام‌های علمی صحت دارد و در مورد جغرافیا و اهداف متمایز و مشخص آن (فضای جغرافیایی) از اهمیت خاصی برخوردار است. ما باید قبل از هر چیز جایگاه فضا را در مفاهیم گوناگون هستی‌شناسی اجتماعی مشخص کنیم. سپس به این سؤال پاسخ دهیم که چگونه «فضا» می‌تواند با تحقیقات جغرافیایی تلفیق شود.

در پیشینه‌ی تحقیقات جغرافیایی، درک متفاوتی از فضا به‌عنوان علت

کنش اجتماعی،

درب‌گیرنده‌ی جهان

اجتماعی و معانی

اجتماعی و فرهنگی

هدفمند شده،

استنباط شده است.

در هر سه مفهوم

ذکر شده، فضا

پدیده‌ای است که از

قبل از فعالیت بشر

داده شده است. در

نتیجه، تجزیه‌وتحلیل

آن به‌عنوان شکل

خاصی از تحقیقات

اجتماعی یا فرهنگی،

باید مورد توجه قرار

گیرد. البته تحت

شرایط اجتماعی

خاص، شواهد

روشنی مبنی بر

این که فضا به‌نوعی

های شدن روزمره

حرکت از محوریت «فضا» به سوی محوریت «کنش آگاهانه» در جغرافیای انسانی

۱. همه‌ی تلاش‌هایی که برای درک

نواحی و روابط فضایی به‌عنوان موجودیت

ساخته شده از طریق دسته‌بندی فعالیت‌های

محققان و مشاهده‌گران علمی صورت گرفته

است؛ براین اساس که سنت علم فضایی باید

آن را دارا باشد.

۲. رهیافت‌هایی که بر نواحی، چارچوب‌ها،

الگوهای فضایی، و سایر پدیده‌های فضایی

تأکید می‌کنند و رویکردشان به سمت تحلیل

ساختارهای اجتماعی است و نه برعکس.